گزیده ای از تصویر نامه و شیوه اجرایی مستند هشتادو سه روز :

ایام عزاداری سالار شهیدان حضرت امام حسین (ع) است مراسم طشت کذاری در مسجد جامع اردبیل برپاست دسته جات عزاداری با نظم خاصی در محوطه داخل مسجد در حال سینه زنجیر زنی هستند مداح از شجاعت حضرت ابوالفضل می خواند تصاویری از عزاداری در نماهای متفاوت را می بینیم دوربین بر چهره مردی میانسال که درصف عزاداران در حال عزاداری میباشد مکث می کند شور و عشق خاصی در چهره مرد مشهود است و قطرات اشک از گونه های وی جاریست.نوای دوبیتی خوانی مداح از شجاغت و ایثار( قمر منیر بنی هاشم )

فضای مسجد را پر کرده است دوربین به آرامی پایین می آید و در چهره معصوم کودکی حدود نه ساله می ایستد . ( او هاشم دهقانی نیا است )

صدای راوی از قصه دلباختگی هاشم از همان دوران کودکی به ابا عبدالله و کربلا می گوید و از حضورش در عزاداری ها و عشق و اراد تش به زینب کبری

(مادر شهید دهقانی نیا از همسر وپسرش که عاشق امام حسین و حضور در عزاداری ها بودند می گوید )

شور حال مراسم طشت گذاری به اوج رسیده و نوای سلطان الذاکرین در مسجد پیچیده است رجز خوانی دسته جات در حالیکه طشت ها را بالای سرشان می برند فضا را پر کرده است .قطرات آبی که از طشت برسر عزاداران تبرک می کنند صورت هاشم را هم خیس می کند .

تصویر به شستن صورت هاشم در حیاط مدرسه ونوشیدن آب توسط هاشم در حیاط مدرسه ای کات میخورد هاشم خودش را به صف بقیه همکلاسی هایش می رساند .معلم ورزش از آزمون آمادگی جسمانی می گوید و اینکه هر کدام از بچه ها بتواند از صد امتیاز بالای هشتاد را کسب کند به مسابقات ناحیه ای معرفی خواهد شد . تصاویر منفاوتی از دویدن و طناب و پرش و بعضی از تست های آمادگی جسمانی از بچه ها و همینطورهاشم در هم کات میخورد . در نمایی هاشم به زمین میخورد معلم ورزش نکاهی به هاشم و همکلاسی هایش که به او کمک می کند می اندازد . با سوت معلم تصاویر ورزش فید می شود با روش شدن تصویر همه دانش آموزان در حیاط مدرسه به صف شده اند . معلم ورزش اسامی دانش آموزای را نمره بالای هشتاد را کسب کرده اند را میخواند نفر دوم نام هاشم دهقانی نیا را که نمره هشتاد و سه را کسب کرده را هم در بین دیگر نفرات میخواند .

صذای راوی از نمره هشتاد سه و دوران کودکی و هوش و ذکاوت و تحصیل دوران ابتدایی تا متوسطه میگوید

( سردار نوعی اقدم از هشتاد و سه روزماندن پیکر شهید دهقانی نیا درمنطقه بنام شیخ عقیل در نزدیکی شهر حلب سوریه می گوید و اینکه چگونه همرزمانش تونستند پیکر شهید را به سوی مرز ایران بازگردانند)

تصویر به منطقه شیخ عقیل و محل شهادت شهید دهقانی نیا در نزدیکی شهر حلب سوریه کات میخورد راوی از منطقه شیخ عقیل و چگونگی در گیری و مقاومت نیروهای اعزامی در آن منطقه می گوید .

یکی از همرزمان شهید هم از نحوه شهادت و چگونکی درگیرشان با تکفیری های داعش می گوید

تصاویری از مقاومت و نبرد خط مقدم درگیری با تروریست های تکفیری با روایت

راوی و دادن اطلاعاتی از منطقه ادامه می یابد .

تصویر به دستهای جوانی که در حال تراش بر روی چوب کار می *کند* کات میخورد

تابلوی زیبا از تصویر سیمرغی مینیاتوری را در قاب می بینیم که هاشم جوان در حال ساختن نمونه دیگری از آن است

استاد کار معرق و منبت در گوشه دیگر از کارگاه در حال کار میباشد .

راوی شور عشق هاشم که از همان دوران در وجودش شور ایجاد میکرده روایت می کند .

در حین بلند شدن هاشم از روی چهارپایه تابلو نیمه تمام سیمرغ هاشم به زمین افتاده وظرف رنگ قرمزی روی آن میزیزد وهمه قاب قرمز میشود نگاه هاشم به تابلو و رنگ قرمز رو ی آن گره میخورد .

( یکی از اساتید منبت و معرق از علاقه و استعداد شهید دهقانی نیا به هنر معرق و منبت می گوید و تصویر به یکی از تابلوهایی که هاشم کارکرده کات میخورد که همسرش دردست گرفته و از هدیه هاشم در نامزدیشان به او می گوید )

تصویر به مجلس عروسی ساده ای کات می خورد که عاقد در حال خواندن خطبه عقد است هاشم جوان در کنار همسرش نشسته اند . هاشم و همسرش قرآن میخوانند .

کات تصویر به همسرش که همان تابلو معرق را کنار عکس شهید در اتاق میگذارد و ازنحوه آشناییشان و ازدواجشان با شهید دهقانی نیا می گوید .

چند عکس در قابندی یک عکاس با صدای شاترعکاسی در هم کات میخورد ما فقط قاب بندی ها و دستها و در نماهای بسته از چهره هاشم جوان را می بینیم در قابی که هاشم جوان می بندد یکی از دوستانش از علاقه هاشم به عکاسی و اخذ دیپلم عکاسی توسط هاشم می گوید . دریکی از کلاس های هنرستانی که هاشم با وی همکلاس بوده نماهایای از حضور هاشم جوان و دوستش در هم کات میخورد

عکس های مختلفی از دوران جوانی هاشم و همچنین عکسهایی که گرفنه روایت را پیش میبرد راوی از هاشم و علاقه اش به عکاسی روایت می کند و در ادامه در یکی از عکسها عکس ورزشی از هاشم را می بینیم که ذوربین بر روی آن عکس مکث می کند و همان عکس بهانه ورودی میشود برای اشاره به ورزش رزمی هاشم جوان .

نماهایی بسته از مشت و ضربه های پی در پی از ورزش رزمی و تمریناتشان در فضای آزاد ترجیحا منتطه شورابیل در ادامه به حرفهای مربی ورزش رزمی هاشم جوان کات میخورد ...

یکی از دوستان وی هم از اسنعداد بالای هاشم و کسب مدال در این رشته می گوید . مدال های هاشم بر روی عکسهایی از ورزش او با هم گره میخورد

راوی از مدال دیگری از آنچه در دل و جان هاشم بوده روایت می کند اینکه هاشم جوان عاشق" مدالش را از زینب کبری میگیرد .و از قبولی در رشته تربیت بدنی هاشم هم روایت را ادامه میدهد

سردار بابا زاده از نحوه ورود هاشم به سپاه حضرت عباس و آموزش هایی که

دیده روایت مستند را پیش میبرد و اینکه در کمترین زمان همه دوره ها را در سطح عالی گذراند .

در ادامه راوی از دغدغه هاشم و حضورش به سوریه روایت می کند و اینکه هاشم جوان روح و جانش جای دیگریست نه اینجا و هوای حرم زینب دیوانه وار به آن سو میخواندش .

مادر و همسر

هاشم از چگونگی اجازه گرفتن هاشم ازآنها برای اعزام به سوریه میگویند و همسرهاشم اظهار میدارد که وقتی من مخالفت میکردم که نرود هاشم به وی می گوید اگر روز قیامت بتوانی جواب حضرت زسنب ر ا بدهی که چرا اجازه ندادی قبول می کند که نرود .و هسمرش اینبار با دل و جان هاشم جوان را رهسپار سوریه می نماید .

سردار بابا زاده از چگونگی اعزام هاشم به سوریه می گوید واینکه هاشم چندین بار از ایشان تقاضای اعزام کرده بود می گوید و اینکه هاشم در عملیات مختلفی در زاهدان با اشرار و قاچاخچیان داشته می گوید

تصویر به جاده ای در زاهدان ومناطق مرزی در زاهدان کات میخورد و یکی از همرزمان وی در آن منطقه از نحوه مبارزه و بی باکی هاشم روایت می کند .

سردار نوعی اقدم از چگونگی اعزام نیروها به مناطق مختلف سوریه و از موقعیت های عملیاتی در آن مناطق روایت می کند و از عملیاتی که هاشم حضور داشته روایت می کند

و اینکه هاشم جوان با توجه به توانایی ها و هوش بالایی که در عملیات مختلف از خودش نشان داده بود اینبار به عنوان فرمانده عملیات در منطقه شیخ عقیل راهی میشود.

صدای راوی بر روی تصاویر مستندی که از مقاومت و نبرد مدافعان حرم در مناطق مختاف صورت کرفته بود روایت می کند وبا مکث تصویر بر روی عکسی از هاشم در منطقه از هاشم و حضورش در آن مناطق روایت می کند .

عکسهایی از هاشم در منطقه با روایت راوی مستند را پیش میبرد.

روایت شهادت هاشم کات میخورد به تصویر تولد وی و مادرش از تولد هاشم می گوید و اینکه پدر نام هاشم را به تبرک از نام قمر منیر بنی هاشم بر او نام کرده بود .و روای از تولد معنوی هاشم و رصال به محبوب و عشق دیرینه اش ابا عبدالله و حضرت زینب کبری روایت می کند .

تصویر به زجز خوانی مستند و آرشیوی شهید هاشم دهقانی نیا کات میخورد و وصیت نامه وی با صدای راوی روایت می شود

پیراهن سیاهی را که عزای سیدالشهدا امام حسین بر تن می کرده ام و شال عزائی که بر سر می بستم با من دفن کنید نمی خواهم فرزندهای دوقلویم مثل من باشند شاسسته است که آنها درجایگاه بالاتر از من قرارگیرند تمام آروزهای من این بودکه سربازی فداکار برای اسلام باشم این خواسته را برای فرزاندان خود نیز می خواهم و البته فراتر از اندیشه های خود که در آرمانیم جستجو می کردم من از لحاظ علم و دانش و مذهب و معنویت باید برای خود جایگاهی شایسته  را کسب می کردم که نشد انتظارم از حسام و شهنام این است که بسیار تلاش کنند تا در عرصه علم و دانش به جهان اسلام خدمت کنند آن وقت هست که من برای آنها افتخار خواهم کرد

و تصویر دو فرزند دوقلوی وی که نگاهشان به عکس پدر گره میخورد .و فرمایش مقام معظم رهبری در مورد شهدای مدافع حرم پایان بخش مستند است .

طراح و نویسنده : بهمن داشتیموری

بنام خدا

طرح مستند :

هشتادو سه روز

( روایت تصویری از زندگینامه شهید مدافع حرم شهید هاشم دهقانی نیا )

طراح و نویسنده :

بهمن داشتیموری

در طرح حاضر سعی شده است با مطالعه و تحقیق در زندگینامه نامه شهید مدافع حرم شهید هاشم دهقانی نیا توجه به نقاط عطف مراحل زندگی آن شهید والا مقام را مد نظر قرار داده ایم که قابلیت باسازی و تصویر سازی را داشته و بتواند جذابیتهای روایت مستند را تداوم بخشد .

آنچه را که به پیوست در طرح آورده اییم خلاصه تصویر نامه اصلی مستند است

روش کار و شیوه اجرایی با باسازی نقاط عطف زندگی شهید و روایت قصه زندگی او از زبان راویست و مکمل آن مصاحبه هایی است که با مادر و همسر و همچنین با سردار نوعی اقدم و سردار بابا زاده و تعدادی از دوستان دوران تحصیل و همرزمانش صورت خواهد گرفت شکل میگیرد . بی تردید روایت قصه زندگی آن شهید والا مقام هر چقدر هنرمندانه و تصویری باشد تاثیر گذارتر و ماندگارتر خواهد بود .

بدلیل اینکه کمابیش از ن زندگینامه شهید مدافع حرم شهید دهقانی نیا آگاهی دارید از آوردن بیو گرافی در اول طرح خودداری نموده اییم و زندگینامه شهید را درقسمت آخر طرح ضمیمه کرده ایم لذا در اول طرح روند مستند و تصویر نامه تقدیم میشود .

با احترام

بهمن داشتیموری

**زندگینامه**



شهید هاشم دهقانی نیا در ۶ خرداد ماه سال ۱۳۶۷ هجری شمسی ، درشهر دارالارشاد اردبیل و در یک خانواده ای مذهبی و حسینی که علاقه زیادی به ائمه اطهار داشتند متولد شد. از همان دوران کودکی باهوش ، مودب و چابک بود ، در دوران کودکی به دلیل مداومت پدر بر حضور در نماز جماعت و مراسم دینی ، او نیزبه این مجالس راه پیدا کرد . بخاطر صدای صاف و پر طنینی که داشت اذان گو و مکبر مسجد شد و این آغازراهی بود برای هاشم که عاشق خاندان امام حسین علیه السلام شود .درسن ۹ سالگی پدر خود را از دست داد و از این نعمت الهی تا آخر عمر بی بهره گردید ، اما حضور او درمسجد و مراسم مذهبی ادامه پیدا کرد . به عضویت پایگاه مقاومت بسیج درآمد و حضور مستمر در جمع بسیجیان پایگاه ، اولین بارقه های عشق به فرهنگ مقاومت و ایثار و شهادت را در او بوجود آورد .

در ماههای محرم و صفر غیر از مسجد محله خودشان ، در سه هیئت متفاوت مذهبی نیز به عنوان سردسته هیئت سینه زنان ، به عنوان رجز خوان فعالیت می کرد و با تمام وجود احساسات درونی خود را نسبت به خاندان آل الله )ع( ابراز مینمود .

در دوران تحصیل با توجه به علاقه ای که به رشته های هنری داشت ، در مقطع متوسطه رشته عکاسی وفیلمسازی را انتخاب کرد . دیدار و مصاحبه با خانواده شهدا و گردآوری خاطرات شهدا و جمع آوری کتاب ها و نشریات حوزه ادبیات دفاع مقدس از ثمراتی بود که در زمان تحصیل در این رشته نصیب ایشان گردید او درسن هیجده سالگی موفق به اخذ دیپلم عکاسی شد ، اما غیر از عکاسی علاقه ی زیادی نیز به معرق کاری داشت و همیشه با سخت کوشی آیات قرآنی را به ظرافتی بسیار زیبا و وصف ناپذیر بر روی انواع چوب حک میکرد پس از اخذ دیپلم با توجه به آشنایی نزدیک با فعالیت های بسیج و نهاد مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نقطه عطف دیگری در زندگی شهید دهقانی بوجود آمد ، علیرغم تشویق اطرافیان به ادامه تحصیل در دانشگاه،با اختیار خود و با یقین کامل، عضویت در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را انتخاب نمود و در سال ۸۶ به استخدام سپاه در آمد که با این انتخاب ادامه زندگی را در جهاد فی سبیل الله رقم زد .

پس ازطی دو سال آموزشهای نظامی در تبریز ، در تیپ ۳۷ حضرت عباس )ع( اردبیل مشغول به خدمت گردید در این دوران ، ورزش رزمی را در رشته تکواندو ، به صورت حرفه ای شروع کرد واین ورزش را تا درجه ی )دان ۴( ادامه داد و در این رشته در مسابقات متعددی به مقام قهرمانی دست یافت . این نیز آغاز راهی بود برای انتخاب رشته در دانشگاه ، که در رشته تربیت بندی در مقطع کارشناسی ادامه تحصیل داد .

چابکی شهید دهقانی نیا و آشنایی وی با رشته های رزمی ورزشی باعث شد تا ماموریتهای چریکی و تکاوری در غرب کشور را به ایشان محول کنند و در کردستان ، زاهدان و غرب کشور بارها با اشرار و گروهک های تروریستی مبارزه کرد . به پیشنهاد مادر خود در ۲۵ خرداد سال ۱۳۹۰ با همسری فاضله از خانواده ای ولایتمدار که فامیل نزدیک هم بود ازدواج کرد. ثمره این ازدواج دو فرزند دوقلوی پسر به نامهای حسام و شهنام که در اردیبهشت سال ۹۴ به دنیا آمدند . علاقه و عشق وصف ناشدنی هاشم به کودکان دو قلوی خود زبان زد بستگان و آشنایان ایشان بودند .

در همین ایام در اربعین حسینی سال ۹۴ برای زیارت راهی کربلا شد و این زیارت جرقه ای بود برای شهید دهقانی نیا برای دفاع از حرم حضرت زینب )سلام الله علیه (

به محض مشرف شدن از زیارت ، بدون اطلاع خانواده خود اقدام به نام نویسی برای حضور در جبهه ی سوریه نموده است . قضیه عزیمت را با همسر خود در میان میگذارد اما با مخافت همسر خود مواجه میشود و دلیل اصلی مخالفت وی نیز ،کودکان دو قلوی تازه متولد شده بیان میشود .

اما عشق به امام حسین علیه السلام و حضرت زینب سلام الله علیه و ائمه اطهار ، فراتر از عشق به کودکان است و در خاطره ای از همسر شهید چنین بیان میشود ((اگر در روز قیامت میتوانی جواب حضرت زینب سلام الله  علیه را بدهی که اجازه ندادی من از حرمش دفاع کنم اشکالی ندارد من از این سفر صرف نظر میکنم)) که همسرایشان چنین بیان میکند که هاشم جان برو ، خدا پشت و پناهت .

او در تاریخ ۹۴/۱۱/۲۴ برای دفاع از حرمهای آل الله )ع( و یاری جبهه مقاومت، آگاهانه عازم سوریه شد میدانست که این سفر برای او بی بازگشت است و از دو ماه پیش از اعزام ، بدنبال تسویه های بانکی و شخصی خود با اشخاص حقیقی و حقوقی بوده است .

پس از ده روز حضور در جبهه های متعدد در سوریه، در یک عملیات سنگین در اثنای درگیری با مزدوران تکفیری استکبار در حالیکه فرماندهی محور عملیاتی در شمال حلب و در منطقه شیخ عقیل را بر عهده داشته ،

در حالی که ما در اینجا در هفتم اسفند ماه ۹۴ برای نامزدهای انتخاباتی خود رای میدادیم ایشان با انتخابی آگاهانه در جبهه ی النصره بر اثر اصابت گلوله تک تیر انداز تکفیری از ناحیه ستون فقرات ، به فیض شهادت نائل آمدند ،که پس از شهادت ، لقب شهید غیرت را بخاطر مبارزه پهلوانانه با تروریست ها ، تکویری ها وتروریست ها ، به ایشان اعطا شد .

شهادت وی در این منطقه طوری بود که پیکر پاک ایشان ما بین دو جبهه جا مانده بود ،که با عنایت پروردگار جانفشانی دوستان وی در این جبهه ، پیکر پاک ایشان پس از ۸۳ روز در تاریخ ۹۵/۲/۳۰ در روز پنج شنبه به میهن خود باز گشت و با استقبال بینظیر مردم شهید پرور اردبیل در

ظهر روز جمعه ۳۱/۲/۹۵ در آرامستان غریبان اردبیل به خاک سپرده شد .

…

**وصیت نامه**



… گزیده ای از وصیت نامه شهید هاشم دهقانی نیا

پیراهن سیاهی را که عزای سیدالشهدا امام حسین بر تن می کرده ام و شال عزائی که بر سر می بستم با من دفن کنید نمی خواهم فرزندهای دوقلویم مثل من باشند شاسسته است که آنها درجایگاه بالاتر از من قرارگیرند تمام آروزهای من این بودکه سربازی فداکار برای اسلام باشم این خواسته را برای فرزاندان خود نیز می خواهم و البته فراتر از اندیشه های خود که در آرمانیم جستجو می کردم من از لحاظ علم و دانش و مذهب و معنویت باید برای خود جایگاهی شایسته  را کسب می کردم که نشد انتظارم از حسام و شهنام این است که بسیار تلاش کنند تا در عرصه علم و دانش به جهان اسلام خدمت کنند آن وقت هست که من برای آنها افتخار خواهم کرد